

خلق همبستگی فمینیستی به کمک اگونیسمی بدنمند:

روایتی مردم‌نگارانه از جنبشی اعتراضی^۱

نویسندگان: سانلا اسمولویچ جونز^۲، نیک وینچستر^۳ و کارولین کلارک^۴

مترجم: آتنا کامل

چکیده

همبستگی فمینیستی با گذر از برداشت‌های اولیه و ایدئالیستی از خواهرانگی فراگیر و همه‌شمول اکنون بیشتر به درک و نظریه‌پردازی تفاوت‌های بین زنان معطوف شده است. در این مطالعه همبستگی به شکل اگونیسمی^۵ بدنمند شرح داده می‌شود که در آن تفاوت‌ها و کشمکش‌ها به واسطه بدن تجربه و درباره‌شان مذاکره می‌شود. از منظر همبستگی فمینیستی، تفاوت و کشمکش نه عواملی بازدارنده، بلکه نیروهای مولدی برای خلق عاملیت جمعی هستند. برای این منظور سراغ مردم‌نگاری جنبشی اعتراضی در مونته‌نگرو و گروه‌های متنوعی از زنان حاضر در این جنبش رفتیم. داده‌های حاصل از این گفت‌وگو را در مواجهه با نظریه‌های عمل دموکراتیک اگونیسستی و اجرای بدنمند قرار دادیم. همبستگی بدنمند اگونیسستی به تلاش‌هایی فراگیر و مشارکتی اطلاق می‌شود که از مواجهات پرتنش مایه می‌گیرد و بر محور بدن‌ها، زبان و تصورات بصری سوژه‌ها قوام می‌یابد؛ بدن‌هایی هستند که گرد هم آمده‌اند و با یکدیگر ترکیب شده‌اند. همبستگی در این پژوهش در سه بعد تعریف می‌شود که هریک از جنبه متفاوتی بر تجربه حسی تأکید می‌کنند؛ اول در معرض قرار دادن بدن خود را در معرض آلام دیگران قرار دادن، امکان متحد شدن با بدن‌هایی که پیش‌تر اتحاد با آن‌ها تصورناپذیر بود؛ دوم فراخواندن: ابزاری برای در بر کشیدن

۱. دسترسی به این مقاله آزاد است. این مقاله ذیل اجازه‌نامهٔ امور مشترک خلاقانه (Creative Commons Attribution License) تعریف می‌شود که بر اساس آن اجازهٔ استفاده، توزیع و تکثیر متن در رسانه‌ها به شرط نقل منبع آزاد است.

۲. Sanela Smolovic Jones

۳. Nik Winchester

۴. Caroline Clarke

۵. اگونیسیم اصطلاحی است که شانتال موف، نظریه‌پرداز سیاسی، برای دفاع از رابطه‌ای به‌کار می‌گیرد که در آن طرفین درگیر و متعارض ضمن قبول آنکه راه‌حلی عقلانی برای تعارضشان وجود ندارد، مشروعیت تخاصم و تقابلشان را به رسمیت می‌شناسند. پیشنهاد موف برای این نوع رابطهٔ جدید مفهوم اگونیسیم است که از کلمهٔ یونانی آگون مشتق شده؛ آگون نوعی جدل است، نوعی ستیز رقابتی و بدون تخریب. به‌زعم موف نباید دیگری را به چشم دشمنی نگریست که باید نابودش کرد، بلکه باید او را یک رقیب در نظر گرفت. دغدغهٔ اصلی موف در طرح اگونیسیم آن بود که طوری تمایز ما/آن‌ها را برقرار کنیم که با دموکراسی کثرت‌گرا یا پلورالیستی همخوان باشد. به‌زعم او در دموکراسی کثرت‌گرا امکان مصالحه و سازگاری بین مجادلات و رقابت‌ها در آگون وجود دارد، چیزی که باید همچون برهه‌هایی موقت در جدالی همیشگی نگریسته شود. در مقابل، آنتاگونیسیم به معنای دشمنی و تعارض غیرسازنده است. موف می‌گوید کار دموکراسی چیزی نیست جز تغییر آنتاگونیسیم به اگونیسیم و خنثی کردن آنتاگونیسیم بالقوه‌ای که در مناسبات انسانی وجود دارد. (برگرفته از روسکام، نیکولای (۱۳۹۷)، «در باب سوژهٔ دیگر اگونیسیم: دشمن، بیرون، و نقش آنتاگونیسیم»، ترجمهٔ نریمان جهان‌زاد، سایت فضا و دیالکتیک، شمارهٔ ۸، تابستان ۱۳۹۷). م.

منابع نمادین دیگران و به رسمیت شناختن؛ سوم خود را جای دیگران گذاشتن: محرومیت دیگران را تجربه کردن، آن چنان که زمینه رشد و بالندگی اتحادها را میسر سازد.

کلمات کلیدی: اگونیسم، بدنمندی، مردم‌نگاری، اجراگری، همبستگی

مقدمه

سال‌ها است آن دسته از دانشگاهیان و فعالان فمینیستی که معتقدند تغییرات اجتماعی درخور و چشمگیر فقط جمعی حاصل می‌شود درگیر خلق همبستگی‌اند.^۶ اما در مطالعات سازمانی به خلق همبستگی فمینیستی به‌جز چند استثنا^۷ توجه و تأمل چندانی نشده است که این خود حاکی از نابسندگی دانش ما درباره شیوه‌های دستیابی به چنین همبستگی‌ای است. مفهوم همبستگی و خواهرانگی فمینیستی در دهه‌های اخیر قوتش را از دست داده؛ هم‌پای توسعه نظریه پسا ساختارگرایی و درس‌هایی که از برخی تجربیات میدانی به دست آمده است، این پرسش بجا مطرح شد که آیا «زنان» را می‌توان به‌عنوان گروهی همگن و مشابه دارای «ذاتی» مشخص دانست؟ تأکید بر تفاوت به‌جای تشابه زمانی به واقعیت زیسته بدل شد که زنان در سراسر جهان دریافتند «تاریخ‌های ما به قدری متکثر و متنوع‌اند» که نمی‌توان آن‌ها را «مشترک» خواند.^۸

این مطالعه بر داده‌های مردم‌نگارانه از یکی از اعتراضات بزرگ زنان مبتنی است و در آن فرمی دموکراتیک را از همبستگی اگونیستی بدنمند پیشنهاد می‌دهیم و می‌کوشیم چارچوبی ارائه دهیم که به کار تحلیل همکاری جمعی زنان آید؛ همکاری‌ای که از درون «تفاوتی» بیرون می‌آید که انرژی و شور «اگونیستی» تزریق می‌کند.^۹ همبستگی اگونیستی بدنمند کنشی است که تخم عاملیت جمعی را در زمین اختلافات و تضادها می‌کارد و پرورش می‌دهد. روایت خود را با تکیه بر نظریه عمل دموکراتیک اگونیستی^{۱۰} سانتال موف^{۱۱} و نظریه اجراگری جودیت باتلر^{۱۲} و در پیوند با داده‌هایی که از مطالعه‌ای مردم‌نگارانه در مونته‌نگرو جمع‌آوری کردیم پیش خواهیم برد.

این پژوهش مذاقه‌ای بر خلق همبستگی در جنبش اعتراضی، متکثر و ضددولتی در مونته‌نگرو است. این جنبش می‌کوشد از محدود شدن و لغو امتیازات و مزایایی که مادران به دست آورده‌اند جلوگیری کند. می‌خواهیم نشان دهیم همبستگی موضوعی پرمناقشه و منازعه‌برانگیز است، به‌ویژه وقتی پای تفاوت‌های جسمانی و گفتمانی به میان کشیده می‌شود. با تکیه بر تفاسیر اگونیستی از عمل دموکراتیک، نشان می‌دهیم چطور عاملیت جمعی زنان در یک همبستگی بدنمند تقویت می‌شود؛

۶. Arruzza, Bhattacharya, & Fraser, 2019.

۷. Cranford, 2012; Vacchani & Pullen, 2019.

۸. Baker & Diawara, 1996, p: 62.

۹. Mouffe, 2009a, 2013.

۱۰. agonistic democratic practice

۱۱. Mouffe, 2009a, 2009b, 2013, 2014.

۱۲. Butler, 2006, 2011, 2015, 2016.

همبستگی‌ای که در آن از یک طرف همدلی، آسیب‌پذیری و مراقبت بروز پیدا می‌کند و از سوی دیگر ستیز، درد و سختی. بر این اساس سه بُعد برای همبستگی آگونستی بدنمند پیشنهاد می‌دهیم؛ اول در معرض قرار دادن: بدن خود را در معرض آلام دیگران قرار دادن، امکان متحد شدن با بدن‌هایی که پیش‌تر اتحاد با آن‌ها تصورناپذیر بود؛ دوم فراخواندن: ابزاری برای در بر کشیدن منابع نمادین دیگران و به رسمیت شناختن؛ سوم خود را جای دیگران گذاشتن: محرومیت دیگران را به صورت عینی با پوست و استخوان تجربه کردن تا همبستگی را تقویت و اتحاد را غنی‌تر کند.

ساختار مقاله چنین شکل گرفته است: نخست ادبیاتی را که ذیل خلق همبستگی فمینیستی تولید شده است مرور و دغدغه نظریه‌پردازی حول تفاوت‌ها را پررنگ می‌کنیم. سپس برای کاوش در سازوکار همبستگی در عمل چارچوب مفهومی اجراگرانه و دموکراتیکی پیشنهاد می‌کنیم و بعد سراغ روش‌شناسی مردم‌نگاری چندوجهی و نیز توصیف محیط پژوهش می‌رویم؛ سپس ابعاد سه‌گانه همبستگی آگونستی بدنمند را توضیح می‌دهیم و درنهایت سهم و ربط هر یک از آن‌ها را با ادبیات موجود به بحث می‌گذاریم.

خلق همبستگی فمینیستی

همبستگی به قدرتش در مبارزه با ستم، تقویت مقاومت، برانگیختن تغییرات اجتماعی و پیوند زدن جنبش‌ها به یکدیگر شناخته می‌شود.^{۱۳} همبستگی ابتدا ارزشی قلمداد می‌شد که از تجربیات مشترک ستم جنسیتی سر برمی‌آورد.^{۱۴} «زن» نیز موضوعی جهانی قلمداد می‌شد و اعتقاد ضمنی بر آن بود که زنان صرف‌نظر از وابستگی سیاسی، گرایش جنسی، طبقه، نژاد و سایر مقولات اجتماعی می‌توانند در مبارزه علیه مردسالاری متحد و هم‌پیمان باشند.^{۱۵}

درافتادن با این روایت غالب و ظهور پادروایت‌ها زمانی اتفاق افتاد که محققان ظرفیت و توان همبستگی جهانی را زیر سؤال بردند. این همبستگی تا چه اندازه اشکال متکثر ستمی را که زنان در سراسر جهان با آن مواجه‌اند در بر می‌گیرد؟^{۱۶} هوکس معتقد است مفهوم خواهرانگی پروژه‌ای بورژوازی است که از توجه به ماهیت پیچیده و متکثر تجربیات و اشکال ستم جاری بر زنان ناتوان است.^{۱۷} همچنین مفهوم «سفیدشویی»^{۱۸} در همبستگی فمینیستی،^{۱۹} صرف‌نظر از آنکه به «حذف برخی زنان از جنبش‌های عدالت اجتماعی» منجر می‌شود،^{۲۰} در خدمت پنهان کردن تجربیات چندوجهی و متکثر زنان در زمان‌ها و فضاهای مختلف است.^{۲۱}

۱۳. Allen, 1999; Federici, 2009; hooks, 1984; Mohanty, 2003.

۱۴. Bell, Meriläinen, Taylor, & Tienari, 2019; Božinovic, 1996.

۱۵. Hemmings, 2012; Sen, 2019; Sweetman, 2013.

۱۶. Allen, 1999; YuvalDavis, 2011.

۱۷. Hooks, 1984.

۱۸. whitewashed

۱۹. Bell et al., 2019, p: 7.

۲۰. Vacchani & Pullen, 2019, p: 27.

۲۱. Mohanty, 2003.

برخی از این «خطوط گسست» به واسطه نژاد، قومیت، جنسیت، طبقه، ملیت و سکسوالیته آشکار شدند.^{۲۲} یک راه برای آنکه تفاوت‌ها و طردهای مهم را پیش چشم آوریم و رؤیت‌پذیر کنیم توجه دقیق‌تر به تجربیات منحصربه‌فرد و خاص زنان و در نتیجه مخالفت با فرض ایدئولوژیک کلی و یکدست پنداشتن «زن» است [گویی «زن» مقوله‌ای کلی و یکدست است].^{۲۳} به بیان دیگر، نظریه‌پردازی درباره «زنان» باید به زمینه و بسترهای خاصی که زنان در آن قرار دارند توجه کند و دیدگاهی نامتجانس، نایکدست و متکثر از منظر تاریخی، اجتماعی و سیاسی به دست دهد.^{۲۴}

توجه و تأکید بر «تفاوت» به ظهور و تقویت اشکال متکثری از فمینیسم منجر شد.^{۲۵} یکی از مهم‌ترین آن‌ها درهم‌تنیدگی^{۲۶} روابط قدرت مختلف با هدف جلوگیری از شی‌ءوارگی تجربیات است.^{۲۷} در نظریه درهم‌تنیدگی روی ستم‌هایی تمرکز می‌شود که در تقاطع مقولات مختلفی از هویت اجتماعی اتفاق می‌افتد (مثلاً تقاطع میان زن، سیاه و لژیین بودن). چنین درکی به افزایش حساسیت به مسئله تفاوت و نایکدستی قدرت و نیز امید به خلق همبستگی‌های جدید منجر می‌شود.

نئولیبرالیسم با تشدید گرایش به فردگرایی و دوری از شیوه‌های فکر و عمل جمعی پروژه همبستگی را با چالش‌های عمیقی مواجه کرده است.^{۲۸} نئولیبرالیسم اشکال مختلف فمینیسم را درون خط تولید کالاسازی‌اش قرار داد؛ خط تولیدی که در آن آرمان‌ها، علایق و ظرفیت‌های زنان برای برآوردن نیاز بازار سامان‌دهی می‌شود^{۲۹} و «قدرتمندسازی زنان با منطق نئولیبرال» [ترکیب می‌شود].^{۳۰}

با افزایش شمار افرادی که بی‌ثباتی در کار و زندگی را تجربه کرده‌اند، مقاومت در برابر نئولیبرالیسم نیز به نیرویی بالقوه برای اتحاد بدل شده است.^{۳۱} نئولیبرالیسمی که نفع سود شخصی را بر زیرساخت‌های اجتماعی و محیط‌زیست مرجح کرده^{۳۲} به شکل‌گیری تجربه مشترک سرکوب‌شده منتهی است.^{۳۳} در این بستر همبستگی بدنمند و عاطفی می‌تواند پاسخ درخوری به تبعات زیان‌بار نئولیبرالیسم باشد.^{۳۴} با این حال منابع و مأخذ موجود معمولاً پتانسیل «تفاوت» را به‌عنوان منبعی که می‌تواند همبستگی فمینیستی خلق کند دست‌کم گرفته‌اند و در عوض بر تجربیات منحصربه‌فرد یا مشترک تمرکز می‌کنند. در ادامه مقاله چارچوبی مفهومی ارائه می‌شود که با بازخوانی همبستگی به‌دنبال طرح دوباره تفاوت درون جنبش‌های همبستگی فمینیستی به‌عنوان نقطه قوت است.

۲۲. Sen & Ratan, 2006, p: 5; see also Blasius, 1994; Connell, 2012; Franzway & Fonow, 2008; hooks & McKinnon, 1996; Thornton-Dill, 1983.

۲۳. Mohanty, 1991.

۲۴. Chant, 2010; Sen & Grown, 1987.

۲۵. Bell et al., 2019; Özkazanç-Pan, 2018.

26. intersectionality

۲۷. Bonfiglioli, 2016; Cole, 2008; Crenshaw, 1991; Yuval-Davis, 2011.

۲۸. Arruzza et al., 2019; Vacchani & Pullen, 2019.

۲۹. Hopkinson & Aman, 2017.

۳۰. Chatterjee, 2019, p: 378.

۳۱. Arruzza et al., 2019; Federici, 2009.

۳۲. Ayers, 2006; Sahoo, 2014.

۳۳. Mohanty, 2003.

۳۴. Vacchani & Pullen, 2019.

همبستگی بدنمند اگونیستی: چارچوب مفهومی

در این قسمت مفهوم عمل دموکراتیک اگونیستی^{۳۵} از موف^{۳۶} را در دیالوگ با روایت باتلر^{۳۷} از اجراگری بدنمند قرار می‌دهیم تا همبستگی فمینیستی را عملاً تفسیر کنیم. ترکیب این‌ها می‌تواند برداشت‌های اشتباه دربارهٔ خلق همبستگی را تصحیح کند (مثلاً این برداشت که تفاوت و تضاد مانع همبستگی‌اند). همچنین می‌خواهیم جدایی‌ناپذیری گفتار و کردار بدن، مادیت زبان و خصلت گفتمانی جسم را پررنگ کنیم و در نتیجه تنوع در اجرای تفاوت را نشان دهیم. این دغدغهٔ مهمی برای فمینیسمی است که به دنبال آشکارسازی ماهیت پیچیده و بغرنج زندگی زنانی است که در هنجارهای مردسالارانه گرفتار آمده‌اند؛ هنجارهایی که اغلب به صورت جسمانی تجربه و در برابرش ایستادگی می‌شود.^{۳۸}

اگونیست‌ها باور دارند تضاد در هر جامعهٔ کثرت‌گرایی ناگزیر است، چراکه همواره دسته‌بندی «ما» و «آن‌ها» بین کسانی که اختلافاتشان در نهایت حل‌پذیر نیست وجود خواهد داشت.^{۳۹} از آنجاکه کثرت در قالب هویت‌های دموکراتیک متفاوت و/یا متضاد اجرا می‌شود که ممکن است در رابطه‌ای آنتاگونیستی با یکدیگر باشند،^{۴۰} به جای تلاش برای مهارشان باید آن‌ها را بپذیریم و در راستای تقویت عمل دموکراتیک به کار گیریم.^{۴۱}

در مرکز این کشمکش، ایدهٔ درگیری «حریفان»^{۴۲} به جای «دشمنان» نشسته است.^{۴۳} اگرچه «حریفان» به دنبال برقراری «نظم هژمونیک» خودند، الزاماً «دشمن» یکدیگر نیستند. اگرچه هریک از حریفان به اصول دموکراتیک «آزادی و برابری برای همه» باور دارند، ممکن است در عمل اختلاف‌نظرهایی در معنای این اصول وجود داشته باشد. در اگونیسم هر گروه می‌کوشد از رهگذر «دموکراسی پرشور» و با بحث و جدل‌های مستمر درک خاص خود را از اصول دموکراتیک شکل دهد.^{۴۴} نکتهٔ رادیکال در این دیدگاه آن است که اگرچه باور دارد می‌توان به توافقاتی بر سر اصول دموکراتیک دست یافت، در هر رابطهٔ اگونیستی هستهٔ نفی^{۴۵} همواره حی و حاضر باقی می‌ماند، چون هیچ سیستم زبانی هرگز نمی‌تواند تمام معنا را به چنگ آورد. اگرچه طرفداران این دیدگاه امیدوارند اگونیسم بتواند افراد را از آنتاگونیسم دور کند، در عین حال باور دارند هیچ شکلی از

۳۵. agonistic democratic practice

۳۶. Mouffe, 2009a, 2009b, 2013, 2014.

۳۷. Butler, 2006, 2011, 2015, 2016.

۳۸. Butler, 2016.

۳۹. Mouffe, 2013; Rhodes & Wray-Bliss, 2012.

۴۰. Mouffe, 2009a.

۴۱. Mouffe, 2009a, 2013; Rhodes & Harvey, 2012.

42. adversaries

۴۳. Mouffe, 2009a, p: 13.

۴۴. Mouffe, 2013, p: 7.

45. negativity

عمل دموکراتیک نمی‌تواند و اساساً نباید در پی غلبه بر نفی بنیادین در زبان باشد؛ نفی‌ای که اجازه نمی‌دهد معنا به انتها برسد.^{۴۶} تضاد همواره وجود خواهد داشت و باید تشویق شود، چراکه هیچ جهان‌بینی‌ای نمی‌تواند برای یک هویت یا جامعه وحدت ایجاد کند.^{۴۷}

در چشم‌انگونیست‌ها هویت قلب عمل دموکراتیک است و طوری مفهوم‌پردازی شده است که خصلتی رابطه‌ای و وابسته به یک بیرون‌آنتاگونیستی دارد: گروه هژمونیک «ما» فقط در رابطه‌ای خصمانه با گروه هژمونیک «آن‌ها» تعریف می‌شود.^{۴۸} در اینجا رابطه نه به «تشابه‌شی‌ءواره شده»، بلکه به شرط ساختاری عمل دموکراتیک در نسبت با «آن‌ها»ی حقیقی و پویایی تعبیر می‌شود که همواره در حال ساخته شدن و بازسازی است. همین امر روح تضادگونه نظریه موف را تقویت می‌کند؛ از آنجا که گروه‌های مختلف برای دستیابی به نوعی هژمونی در نبردند، هر عمل دموکراتیکی همواره مستلزم حذف و طرد است. چنین بینشی این امکان را به ما می‌دهد که خلق همبستگی را چیزی سیال و متکثر ببینیم که در طول زمان ظرفیت آن را دارد اتحادهای جدیدی برآمده از شکل‌گیری تفاوت، انطباق و شکل‌گیری دوباره ایجاد کند. این دیدگاه می‌پذیرد گروه‌هایی که همبسته شده‌اند الزاماً نمی‌توانند یا نباید به اجماع دست یابند. در عوض می‌توانند تضاد و اختلاف را در راستای تقویت پیوندهای درونی یا همچون موضعی سیاسی در نسبت با متجاوزان بیرونی مهار کنند.^{۴۹}

باین حال نظریه موف کشمکش و تضاد را عمدتاً در سطح زبانی می‌فهمد که ظاهراً برای درک و توضیح اشکال روزمره عمل دموکراتیک فمینیستی، که فراتر از زبان می‌رود و البته آن را هم شامل می‌شود، ناکافی باشد. بنابراین ما سراغ خوانشی بدنمند و مبتنی بر عاطفه خواهیم رفت.^{۵۰} در وهله نخست به اثر جودیت باتلر درباره بدنمندی، گرد هم آمدن^{۵۱} و آسیب‌پذیری توجه داریم تا کم‌کم کند بفهمیم چطور اشکال دموکراتیک خلق همبستگی می‌تواند هم از طریق بدن و هم زبان تجربه و ساخته شوند.

تمرکز بر بدنمندی این خصلت را دارد که نشانمان می‌دهد چطور سوژه‌ها می‌توانند به شیوه‌هایی غیرمنتظره و با تکیه بر عواطف نیرومند و مشترکی همچون «لذت» و «خشم»^{۵۲} در برابر هنجارها مقاومت کنند تا بیشتر عمل / سوژکتیویته‌های متنوع و مرتبط بسازند. باتلر بر وجود بدنی مادی تأکید می‌کند که در سطحی زیرین‌تر از زبان قرار دارد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درعین حال نمی‌توان با زبان توضیحش داد.^{۵۳} زبان نمی‌تواند کاملاً به آنچه «بدن» اطلاق می‌شود معنا دهد؛^{۵۴}

۴۶. Mouffe, 2018.

۴۷. Smolovic Jones, Smolovic Jones, Winchester, & Grint, 2016.

۴۸. Mouffe, 2013, 2018.

۴۹. Vacchani & Pullen, 2019.

۵۰. Butler, 2011, 2015; Hemmings, 2012; Tyler, 2019; Vacchani & Pullen, 2019.

51. assembly

۵۲. Hemmings, 2012, p: 150; Vacchani & Pullen, 2019.

۵۳. Butler, 2011.

۵۴. Cabantous, Gond, Harding, & Learmonth, 2016; Fotaki, Metcalfe, & Harding, 2014.

همواره مازادی بیش از «دلالت»ها وجود خواهد داشت که «هرگز تماماً به زبان در نمی آید؛»^{۵۵} حسی از وصف ناپذیری بدن‌ها است که از زیر سلطه سیستم‌های «دانش» ما کنار می‌روند و می‌گریزند.

ما به کمک بدن‌هایمان و به واسطه حمل کردن، دریافت و خلق مشترک معانی (مثلاً اشغال خیابان در اعتراضات) همبستگی را اجرا می‌کنیم. غلبه حاکمیت عقل^{۵۶} این نکته را نادیده می‌گیرد که صحبت کردن کنشی جسمانی است که به «خنجره، ریه‌ها، لب‌ها و دهان» نیاز دارد.^{۵۷} صدا، نوشتار و زبان اشاره نیز مادی‌اند و برای داشتن اثرات ارتباطی بر بدن متکی‌اند. ما بدن‌هایمان را میان دیگران، در خیابان، محل کار و فضاهای اجتماعی «قرار» می‌دهیم و بدین ترتیب بدن حامل معنای خاصی می‌شود.^{۵۸} از آنجاکه بدن با حضورش معنا را منتقل می‌کند و به نمایش می‌گذارد، حتی زمانی که ظاهراً منفعل است^{۵۹} خصلت اجرا‌گرایانه دارد.

خلق همبستگی در نگاه باتلر درهم‌تنیدگی پویا و پیوسته‌ای از کنش‌های فیزیکی / اجتماعی است که یکدیگر را با عمل و ممارست دوباره تولید و پیکربندی می‌کنند.^{۶۰} اعمال دموکراتیک و همبسته در جایی که باتلر «گردهمایی» می‌نامد اجرا می‌شوند.^{۶۱} در چنین جایی کنش‌های جمعی، رابطه‌ای و بدنمند سوژه‌ها برای مطالبه و احقاق حق گرد هم می‌آیند. به این ترتیب دو جنبه مهم برجسته می‌شود. نخست مفهوم آسیب‌پذیری است^{۶۲} که وضعیت هستی‌شناختی انسان-مبنایی برای اتصال، درک و همبستگی-است. بدن‌ها ناگزیر آسیب‌پذیرند، یعنی محملی موقت‌اند که درد و مرگ را تجربه می‌کنند و بنابراین مبنایی برای درک همدلانه و همبستگی فراهم می‌آورند. آسیب‌پذیری را نباید با ضعف یکی گرفت؛ برعکس، آسیب‌پذیری ویژگی سازنده‌عاملیت است، چراکه به سوژه‌ها امکان می‌دهد از تجربیاتشان بیاموزند و بر این آسیب‌پذیری چیزی را بنا کنند: «به‌جای گرفتار آمدن در انکار مخرب آسیب‌پذیری، پذیرندگی و پاسخگویی مبنایی برای به‌کار گرفتن آسیب‌پذیری می‌شود.»^{۶۳} افراد «ناهماهنگی» جمعی میان تجربه بدنمند و لفاظی‌های هنجارین را بیان می‌کنند.^{۶۴}

جنبه دوم زیرساخت^{۶۵} رابطه‌ای است. نزد باتلر لحظاتی که آسیب‌پذیری ظاهر می‌شود بر وضعیت ذاتاً رابطه‌ای تمام سوژه‌کتیویته‌ها تأکید می‌کند؛ «هر "من"، "ما" را با خود می‌آورد.»^{۶۶} تجربه از دست دادن‌ها به‌خوبی آشکار می‌کند دیگران

۵۵. Butler, 2011, p: 37.

56. logocentrism

۵۷. Butler, 2004, p: 172.

۵۸. Butler, 2015.

۵۹. Coupland, 2015.

۶۰. Thanem & Knights, 2012.

۶۱. Butler, 2015.

۶۲. Butler, 2006, 2015; Tyler, 2019.

۶۳. Butler, 2016, p: 25.

۶۴. Vacchani & Pullen, 2019.

65. infrastructure

۶۶. Butler, 2015, p: 51.

برای هر سوژه‌ای نقش «زیرساخت» را بازی می‌کنند؛^{۶۷} حضور فیزیکی، کلمات و حمایت عاطفی آن‌ها. فقط وقتی این زیرساخت‌ها از بین می‌روند متوجه می‌شویم که چقدر به دیگران وابستگی‌های درونی داشته‌ایم. پرورش چنین آگاهی و تجربه وابستگی بین افراد می‌تواند به برانگیختن و بسیج همدلی در قبال آسیب‌پذیری دیگران منجر شود.^{۶۸} بدین ترتیب «بدن بیش از آنکه یک ذات و هستی باشد، درون رابطه تعریف می‌شود و نمی‌توان آن را کاملاً از شرایط محیطی و بنیادین زندگی‌اش جدا کرد.»^{۶۹} تجربه پویا و مولد از گرد هم آمدن می‌تواند شکل قدرتمندی از عاملیت جمعی را بسازد، چون افرادی می‌سازد که زیرساخت وابستگی را برای یکدیگر ایجاد می‌کنند.

به‌اختصار باید بگوییم اگونیسیم چارچوب دموکراتیکی برای تفسیر فرایند همبستگی فمینیستی ارائه می‌دهد. در این چارچوب تضاد به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که مشارکت و حق ابراز نظر برابر از گزندها مصون بمانند و اجرایی شوند و بدین ترتیب تفاوت‌ها به‌جای آنکه مانع و بازدارنده باشد، زایا و مولد خواهد بود. باین‌همه تمرکز اگونیسیم بر زبان نقش بدن را در ایجاد قرابت میان مردم از طریق داشتن تجربه مشترک و گردهمایی دست‌کم می‌گیرد. وقتی درگیری اگونستی از طریق و بر پایه رابطه‌مندی بدنمند فهمیده شود، چارچوب لازم برای تفسیر همبستگی فمینیستی در اختیارمان قرار می‌گیرد؛ جایی که بدن همچون زبان «سخن می‌گوید»، به چالش می‌کشد و برخورد و اختلاف ایجاد می‌کند.

روش‌شناسی

۱. محیط پژوهش

محیط پژوهش طوری انتخاب شد که به‌رغم تفاوت‌های ظاهراً ناسازگار بتوانیم روایتی غنی با حضور افرادی متنوع و متکثر داشته باشیم که در همبستگی گرد هم آمدند. این مردمنگاری یازده ماه به طول انجامید. پژوهشگر طی این مدت در نقش مشارکت‌کننده-مشاهده‌گر در مرکز حقوق زنان^{۷۰} که سازمانی مردم‌نهاد (سمن) در مونته‌نگرو است حضور و فعالیت داشت. مرکز حقوق زنان (۲۰۱۷) تلاش می‌کند «عمل دموکراتیک برابری جنسیتی» را با ترویج، کنشگری هنرمندانه و ارائه کمک‌های حقوقی و روان‌شناختی رایگان پیش برد. این مرکز محلی کوچک و جمع‌وجور (با پنج کارمند دائم) اما اثرگذار است، رسانه‌های ملی دائم به آن ارجاع می‌دهند و سازمان‌هایی فراملی مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا سراغش می‌روند. تمرکز این مرکز بر حوزه سیاست‌گذاری حمایتی و حمایت عملی از زنان خشونت‌دیده است.

این تحقیق زمانی صورت گرفت که کشور به‌دلیل «اعتراض مادران» در یک دوره آشوب قرار داشت. دولت فاسد مونته‌نگرو^{۷۱} در سال ۲۰۱۶ قانونی تصویب کرد که به‌موجب آن مادرانی که حداقل سه فرزند دارند در صورت کناره‌گیری از شغل و حقوق

۶۷. Butler, 2016, p: 21.

۶۸. Vacchani & Pullen, 2019, p: 36.

۶۹. Butler, 2016, p: 19.

۷۰. Women's Rights Centre (WRC)

۷۱. Williams, Radevic, Gherthes, & Vorley, 2017.

بازنشستگی از مزایای مالی مادام‌العمری بهره‌مند می‌شدند. تقریباً ۲۲ هزار زن این مشوق مالی را انتخاب کردند، اما بعداً که حزب حاکم این قانون را لغو کرد به شدت در معرض آسیب قرار گرفتند. زنان خسران‌دیده عمدتاً فرودست بودند، گرایش‌های سیاسی محافظه‌کارانه و ملی‌گرایانه داشتند و از لحاظ تاریخی در مشارکت سیاسی منفعل بودند. اما پس از لغو قانون، هزاران مادر اعتراض کردند، میدان‌های مجلس و دولت را به اشغال خود درآوردند و در نهایت به اعتصاب غذا دست زدند. از دسامبر ۲۰۱۶ تا زمان نگارش این مقاله (۲۰۱۹)، ۳۶ بار خیابان‌ها اشغال شدند و کمپینی آنلاین نیز در حال اجرا است. برای آنکه از اهمیت اعتراضات درکی داشته باشیم باید بگوییم گفتمان رایج در مونته‌نگرو «قداست مادری» است و به هویت‌های خانگی و پرورش‌دهندگی زنان از نظر سیاسی توجه و به لحاظ اجتماعی احترام می‌شود. چنین چارچوبی هنجاری از مادری از یک طرف تجربه زنان را در زندگی خانوادگی و کاری تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سمت دیگر انتظاراتی از جنس باید و نیاید‌های دولتی در رابطه با ارائه خدمات و مزایا شکل می‌دهد. مرکز حقوق زنان از ابتدا از قانون مزایا حمایت نکرد، چون با مواضع سیاسی‌اش همخوان نبود. ادعای نخست آن بود که چنین قوانینی به جای آنکه مشارکت فعال زنان در عرصه عمومی را تشویق کند، آن‌ها را به ماندن در خانه سوق می‌دهد و دوم، کارکنان دولتی (که از این پس آن‌ها را «کارکنان» می‌نامیم) به اتحاد و پیوندشان با معترضان که آشکارا درون گفتمان محافظه‌کارانه و مردسالارانه از خانواده و مادری بازی می‌کردند تردید داشتند. باین‌همه وقتی مرکز حقوق زنان شاهد آن بود که تعداد زیادی از زنان برای معاش اولیه به این مزایا وابسته‌اند و دولت چطور از این مادران برای کسب رأی استفاده می‌کند، در حمایت از آن‌ها دست‌به‌کار شد، هرچند چندان مطمئن نبود چطور می‌تواند این کار را بکند. تحلیلی که در این مقاله و در ادامه ارائه می‌شود حول فرایند خلق همبستگی میان این متحدان بعید است.

۲. جمع‌آوری داده‌ها

داده‌های مردم‌نگاری با مشارکت مستقیم نویسنده اول به دست آمدند، او با تعامل روزانه با مادران معترض و کارکنان دولتی توانست درکی نسبت به جنبش اعتراضی کسب کند. چنین رویکردی امکان ارائه روایتی غنی از اجرای همبستگی در بستر فساد عمومی و مردسالاری برایمان فراهم کرد. نویسنده اول ما اهل مونته‌نگرو است و بستر سیاسی-اجتماعی کشور را به واسطه سابقه همکاری‌اش در بخش دولتی می‌شناسد و همین به او کمک کرد در مرکز حقوق زنان مقبول افتد. اما شناختش از مواضع انتقادی که مرکز حقوق زنان طرح کرده بود و همدلی‌اش با آن‌ها دیدگاهی جانب‌دارانه در او تقویت کرده بود و در نتیجه نیاز به خوداندیشی عمیق را ضرورت می‌بخشید. خوداندیشی عمیق درباره بدیهی گرفتن برخی امور در تفسیر صحت و وسقم دیدگاه‌های مختلفی که در میدان طرح می‌شدند. چنین خوداندیشی در انزوا و به تنهایی اتفاق نمی‌افتد، بلکه خصلتی رابطه‌ای دارد؛ به این معنا که مستلزم رفتن به مکان‌ها و معاشرت با مردمی بود که دیدگاه‌های او را به چالش می‌کشیدند، مثلاً مادران محافظه‌کارتر و کارکنان سایر سمن‌ها که دیدگاه‌های متفاوتی داشتند.

در این پژوهش در پی اجرای مردم‌نگاری چندوجهی و گفتمانی هستیم،^{۷۲} مردم‌نگاری‌ای که در آن تولید دانش محصول مشترکی میان پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان است که با ابزار زبانی، مادی (مثلاً تصاویر، پوسترها، بنرها، پلاکاردها و غیره) و کنش‌های بدنمند حاصل می‌شود. با الهام از باتلر در تولید داده‌ها، بخش‌های زبانی و مادی را درهم‌تنیده و ملازم تلقی کردیم که به معنای رد دوگانه مادی-گفتمانی و در عوض تفکیک‌ناپذیر و وابسته دانستن مادیت جسم و بیان‌گری زبان است.^{۷۳} مثلاً چین‌وچروک صورت می‌تواند از تاریخ سخت و پرمشقت کار «بگوید».

از آنجا که قصد داشتیم هم روایتی از عمل مولد و پویای کنشگران و هم شیوه‌ای را به دست دهیم که آن‌ها درون میدانی از هنجارهای محدودکننده مردسالارانه این اعمال را اجرا می‌کنند،^{۷۴} مهم بود «قدرت گفتمان را در تولید پدیده‌هایی که تنظیم و محدود کرده است» شناسایی کنیم؛ کاری که با ردیابی گفتمان مردسالارانه مسلط در زبان، مصنوعات و کنش کنشگران صورت گرفت. همچنین به «تداوم هویت‌زدایی»^{۷۵} از طریق هویت‌های تجویزی و انتسابی توجه کردیم، چیزی که باتلر صراحتاً به زندگی «دموکراتیک» متصل می‌کند.^{۷۶}

محقق در طول کار میدانی یادداشت‌های روزانه‌ای حاوی حدود هفتاد هزار کلمه و دفترچه‌ای دست‌نویس از برداشت‌ها و نظراتش تهیه کرد که در زمان‌های خلوت‌تر در دفتر مؤسسه می‌نوشت. یادداشت‌های روزانه شامل تفکرات و واکنش‌های فوری به رخدادها در حال وقوع بودند که با ضبط صدا، یادداشت‌برداری و دوربین موبایل محقق ثبت می‌شدند. ۷۹ ساعت از جلسات و رویدادها ضبط شدند و ۲۸ مصاحبه انجام شد که مدت‌زمان تقریبی هر یک از آن‌ها یک ساعت و سی دقیقه بود. مشارکت‌کنندگان شامل کارکنان مرکز حقوق زنان (هجده نفر)، هم‌پیمانان این مرکز (شش نفر)، کارمندان دولت (دو نفر) و کارمندان سازمان‌های بین‌المللی (دو نفر) بودند. مصاحبه‌شوندگان خارج از مرکز حقوق زنان به‌واسطه ربط روایی‌شان با کنش‌ها شناسایی شدند؛ افرادی که نویسنده اول حین رخدادها با آن‌ها مواجه می‌شد. محقق این موارد را با ویدئوها، گزارش‌ها، پوسترها، عکس‌ها و اطلاعاتی تهیه‌شده توسط خودش یا مرکز حقوق زنان تکمیل کرد.

۳. تحلیل داده‌ها

تحلیل‌های این پژوهش از یک طرف چندوجهی، زبانی و بصری است که شامل اظهارات مشارکت‌کنندگان در پژوهش می‌شود و از سوی دیگر دربرگیرنده روایت بازاندیشانه و بدنمند نویسنده اول ما از یادداشت‌های روزانه مردم‌نگارانه‌اش است. وقتی زبان با چشم در هم می‌آمیزد، زمینه برای تفسیر اجراهای بدنمندی فراهم می‌شود که در صحنه خود را عیان می‌کنند و کار ما آن است که عاملیت را در چنین بستری و حین اجرا بررسی و کاوش کنیم. همه داده‌ها به زبان مونته‌نگرویی جمع‌آوری و

۷۲. Cunliffe, 2010; Machin, 2016; Machin & Mayr, 2012.

۷۳. Butler, 2011.

۷۴. Ford, Harding, Gilmore, & Richardson, 2017.

75. disidentification

۷۶. Butler, 2011, p: xii, xiii.

تحلیل شدند. این به‌ویژه برای تحلیل گفتمان متنی حائز اهمیت است، چراکه ترجمه به زبان انگلیسی نه تنها پیکربندی نحوی متن را تغییر می‌دهد، بلکه اجرای زبان را نیز متفاوت نشان می‌دهد.^{۷۷}

مرحله نخست تحلیل داده‌ها حین کار میدانی صورت گرفت؛ فرایند تکرار شونده‌ای از کنش، مشاهده، نوشتن بازاندیشانه، تفسیر و بازنویسی بود. مشارکت شرکت‌کنندگان در پژوهش نکته مهمی بود که شامل گفت‌وگوی عمیق درباره ایده‌های نوظهور، مقولات و مضامینی بود که امکان ساخت مشترک و مداوم دانش را فراهم می‌آوردند. هر وقت نویسنده اول به این نتیجه می‌رسید که در تحلیل اولیه‌اش مضمون مهمی به چنگ آورده است، آن را در جلسات منظم صبح‌های دوشنبه کارکنان به بحث می‌گذاشت و همچنین در دور بعدی مصاحبه‌های پژوهشی‌اش به آن توجه می‌کرد. این استراتژی امکان تولید دانشی برابرخواهانه و مشارکتی را فراهم می‌کرد؛ جایی که تصمیم‌گیری بر سر مقولات تحلیلی به بحث و مذاکره جمعی گذاشته می‌شد و نیز مشارکت‌کنندگان درک مستقیمی از فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها داشتند. این رویکرد از فحوای دموکراتیک موضوع پژوهش به دست آمد و در نتیجه محتوای مشارکتی از فرم آن تفکیک‌پذیر نیست.

در فرایند تحلیلی درحالی که به نظر می‌رسید نویسندگان دوم و سوم به دلیل عدم مداخله مستقیمشان در میدان قدرت کمتری دارند، همین مداخله نداشتن (نسبی) آن‌ها راه را برای مزایای دیگری باز کرد که تا حدی علتش وضعیت «بیگانه» شان بود؛ آن‌ها نه اهل مونته‌نگرو بودند و نه غرق در میدان. برخلاف نویسنده اول که هم پژوهشگر و هم سوژه بود و بنابراین باری مضاعف از «دوراهی نزدیکی / دوری» بر دوش داشت،^{۷۸} نویسندگان دوم و سوم فقط با معضل دوری دست‌به‌گریبان بودند و بنابراین تمایل آن‌ها برای نقد کردن، اتخاذ دیدگاهی جایگزین، دیدگاهی کمتر مردم‌نگارانه و متکثرتر (نسبتاً) آسان بود. در هر شکلی از تولید مشترک، دشوار می‌توان گفت‌وگوها، بازنگری‌ها، نظرات و دسته‌بندی جدید داده‌ها را از «خروجی نهایی» و مفهومی پژوهش جدا کرد، چون وقتی بخش‌های مختلف را با هم جمع می‌کنیم چیزی فراتر از جمع جبری تک‌تک بخش‌ها تولید می‌شود. کافی است بگوییم هر صدا متفاوت بود/ است، اما نه کاملاً متمایز.

این رویارویی‌های تحلیلی به تولید سه مضمون اصلی منجر شد: در معرض قرار دادن، فراخواندن و خود را جای دیگران گذاشتن، که به‌واسطه چرخه‌های مکرر گفت‌وگوی بازاندیشانه با شرکت‌کنندگان صیقل خوردند. مرحله دوم از تجزیه و تحلیل را با استفاده از داده‌های تولیدشده در این مضامین و با اتخاذ اصول تحلیل گفتمان چندوجهی باتلر انجام دادیم.^{۷۹} اجرای مواد بصری و زبانی برای کشف ارتباط بین بدن و زبان تحلیل شد و تلاش کردیم نشان دهیم چطور چنین ارتباطی عمل همبستگی را در ارتباطش با گفتمان‌های مسلط حمایت می‌کند یا مانع آن می‌شود.

در این مرحله سه گام را دنبال کردیم. نخست رویکرد استدلالی شرکت‌کنندگان را تحلیل کردیم که به درک ما از معنایی که آن‌ها به خلق همبستگی می‌دادند و هدفی که در ذهن داشتند کمک کرد. بنابراین به اظهارات استدلالی شرکت‌کنندگان و نیز

۷۷. Dreyfus, 2017.

۷۸. Alvesson, 2009, p: 162.

۷۹. Harding, Lee, & Ford, 2014; Riach, Rumens, & Tyler, 2016.

مصنوعات بصری آن‌ها مانند پلاکارد، پرچم و پوستر توجه شد. در تحلیل استدلال‌ها از رویکرد باتلری سود بردیم و تلاش کردیم توضیح دهیم چطور معنا از طریق تکرار استدلال‌ها و خطا رفتن برخی تکرارها (در زبان و به‌طور بصری) تولید می‌شود و امکان‌های بدیلی برای خلق همبستگی ایجاد می‌کند.

گام دوم تحلیل واحدهای دستوری تک‌تک صحبت‌ها، ارتباطشان با یکدیگر و استدلال‌های طرح‌شده بود. به نحوه استفاده از افعال، اسم‌ها، ضمائر، صفت‌ها، حروف اضافه، حروف ربط و اصوات توجه شد.^{۸۰} در گام سوم، تحلیلی بصری ارائه دادیم و نقاط هم‌پوشان امور بصری با زبانی را که به تولید مشترک زبان می‌رسید بررسی کردیم. منابع بصری به‌ویژه برای بررسی «هویت‌ها، ارزش‌ها و فعالیت‌ها» مهم‌اند،^{۸۱} چراکه مجموعه‌ای از تداعی‌ها و پیوندها را ارائه می‌کند که می‌تواند به کار سؤالات تکمیلی بیاید.^{۸۲}

تمرکز تحلیل اجراگرایی بصری ما هم بر اشیا، محیط و افراد بود که با کمک ابزارهای بصری (مانند تصاویر، پوسترها و بنرها) و هم بر روابطی که آن‌ها در دلش جای گرفته بودند انجام شد.^{۸۳} نویسنده اول که خودش در میدان پژوهش مشارکت داشت علاوه بر گردآوری مصنوعات، آن‌ها را تولید هم می‌کرد، از آن‌ها عکس می‌گرفت و در روند ساخت پلاکاردها و راه انداختن بحث‌های بیشتر درباره استراتژی‌های زیبایی‌شناختی اعتراضات مشارکت داشت. در تفسیر مصنوعات بصری توجه ما به‌طور خاص بر اجراگری پرسپکتیو، تنظیمات، رنگ، لحن و نقطه تمرکز^{۸۴} و نیز «آورده‌ای» بود که این‌ها می‌توانند در یک بستر خاص داشته باشند.^{۸۵} چنین تحلیلی هم با هدف ارائه خوانشی مستقل‌تر پس از فاصله گرفتن از رخدادها بود و هم کاوشی در نوشته‌های مردم‌نگارانه بلافاصله پس از واقعه و توجه به تجربیات ملموس و بدنمند نویسنده اول در خیابان و در بحبوحه اعتراضات و فعالیت‌ها، در قلب حوادث در حال وقوع، بود.

یافته‌ها: خلق همبستگی اگونیستی بدنمند

در این بخش سه بُعد از خلق همبستگی اگونیستی بدنمند را تحلیل می‌کنیم: در معرض قرار دادن، فراخواندن و خود را جای دیگران گذاشتن. هریک از آن‌ها بر جنبه متفاوتی از عمل دلالت دارند که خود را از خلال کشمکش‌ها و جدال‌ها آشکار می‌کنند. همچنین هر کدام از انواع متفاوتی از داده‌ها، مثلاً نوشتار مردم‌نگارانه، مواد بصری، مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای غیررسمی، استفاده می‌کنند تا قدرتی برانگیزاننده داشته باشند. در واقع همه این‌ها تلاشی برای آن است که خواننده را تا حد امکان به تابلوی غنی رخدادها وارد و خوانشی بدنمند از متن را فراهم کنیم.

۸۰. Harding et al., 2014; Lirola & Chovanec, 2012.

۸۱. Machin & Mayr, 2012, p: 15.

۸۲. Linstead, 2018.

۸۳. Machin, 2016.

۸۴. Machin & Mayr, 2012.

۸۵. Alcadipani & Islam, 2017.

۱. در معرض قرار دادن

نکته اصلی در این بُعد قرار دادن بدن خود در معرض تجربیات پرمخاطره و بدنمند دیگران است تا عاملیتی رابطه‌مند ظهور کند.^{۸۶} کارکنان دولتی عوض آنکه دنبال تعاملات آشنا و چارچوب‌بندی‌شده باشند، جایگاه خودشان را به کمک شناخت بدنمند دیگران شناختند؛ شناختی که برایش «کلمات شسته‌ورفته‌ای ندارند.»^{۸۷}

برای روشن شدن بحث، از یادداشت‌های روزانه نویسنده اول گزیده‌ای از **در معرض قرار دادن** را به اشتراک می‌گذاریم. او این بخش را پس از نخستین مواجهه با اعتراض مادران نوشته است. مرکز حقوق زنان برای آنکه بتواند ارتباطاتی شکل دهد و اطلاعاتی جمع‌آوری کند تصمیم گرفته بود در میان این مادران حضور یابد:

با اطمینان از اینکه اصلاحات قانون حمایت اجتماعی و حمایت از کودکان کاملاً اشتباه است وارد جمعیت شدم. داشتم در ذهنم مرور می‌کردم که اگر در این مورد از من چیزی پرسیدند چطور دوستانه توضیح دهم. اما وقتی بین انبوه جمعیتی قرار گرفتم که با بازوهای افراشته بنرهایی را در دستان پینه‌بسته‌شان بالا برده بودند و صورت‌های مصمم، رنج‌دیده و آزرده‌شان قابی گویا و روشن را نشانم می‌داد، اعتمادبه‌نفسم از دست رفت. یک‌دفعه با هجوم نشانه‌هایی مواجه شدم که نوع زندگی بسیاری از زنان اینجا را آشکار می‌کند؛ مثل بارشی از شهاب‌ها: چین‌وچروک صورت زنانی که هنوز جوان‌تر از آن بودند که صورتشان ردی بیندازد، خطوطی که بر چهره زنان مسن‌تر عمیق‌تر نقش بسته است، کفش و کت‌هایشان فرسوده و آن‌قدر مندرس است که دیگر نمی‌شود اسم کت روی آن گذاشت، کیسه‌های متورم زیر چشم، شبکه‌ای درهم‌وبرهم از زخم‌ها و بریدگی‌های ریز بر دست‌ها که حاصل سال‌ها کار یدی بود و چهره‌های جدی، خسته و عبوس.

وقتی دیدم زنی لبخندزنان به‌سمتم می‌آید، قلبم در آستانه ایستادن بود. همان جا و در مواجهه با این واقعیت‌های تازه فهمیدم سناریویی که در ذهن جلو می‌بردم خطایی بیش نبوده است. زنانی که در سرم تصور کرده بودم، چنین زیست سخت و پرمشقتی نداشتند. می‌دانستم هرگز نمی‌توانم به هیچ‌یک از این زنان توضیح دهم که چرا مخالف این مزایا هستم؛ چراکه تصور می‌شد در مقابل آن‌ها قرار گرفتم، در برابر غذایی که برای خانواده‌هایشان می‌گیرند، کتابی که برای فرزندانشان می‌خرند یا قبض آب و برقی که پرداخت می‌کنند. با آن زن صحبت کوتاهی کردم و فهمیدم مادر چهار فرزند و همسر مردی است که حین انجام کار پرخطر ساختمانی دچار آسیب دائمی ستون فقرات شده است. برایم گفت این مزایا در ماه‌های گذشته تنها منبع درآمد آن‌ها بوده است. درک مصائبی که او متحمل شده بود مرا به موضع سیاسی‌ام محتاط و مردد کرد.

وقتی به این سؤالش که آیا بچه دارم پاسخ منفی دادم، قبل از آنکه پاسخ همدلانه‌ای دهد سرش را با تأسف و گیجی تکان داد و گفت: «ظلمه که زن‌های جوون نمی‌تونند از پس مادر شدن بر بیان.» از ترس اینکه مبدا چیزی بگویم که به چشم بیگانه یا «دشمن» دیده شوم، فقط تشکر کردم و به راهم در میان جمعیت ادامه دادم، با احساس گناهی که بیشتر و بیشتر حسش می‌کردم... مملو از احساس خشم، بی‌عدالتی و خیانت شده بودم... موضع من کاملاً آگاهانه، فکرسده و فمینیستی (!) بود، اما ظاهراً اشتباه می‌آمد.

۸۶. Butler, 2006, 2015.

۸۷. Butler, 2006, p: 22.

این بخش از یادداشت‌ها غلیان احساساتی را نشان می‌دهد که در مواجهه با تفاوت بیرون می‌زند.^{۸۸} محقق در زمان کوتاهی از اطمینان و اعتماد به موضع سیاسی‌اش به نقطه‌ای می‌رسد که احساس می‌کند این موضع خطاست. استدلال‌های «عقلانی» اندکی از چنین تغییری پشتیبانی می‌کنند؛ این فرایند عمدتاً از طریق تجربه ملموس و بدنمند از تفاوت‌های دیگران تقویت می‌شود.

دلالت‌های بصری فراوانی در این یادداشت موجود است، مثلاً «دست‌های پینه‌بسته» و «چین و چروک صورت‌های جوان» که محقق هم‌زمان با پیوستنش به مادران معترض با آن‌ها مواجه می‌شود. این دلالت‌ها اطمینان اولیه محقق را به سمت جوش احساسی پرفراز و فرودی سوق می‌دهد؛ از گنجی تا تجربه «شفقت و دلسوزی» و سپس هنگامی که پایه‌های موضع سیاسی‌اش به «لرزه» درآمده است، «هراس» از راه می‌رسد. قبل از آنکه او موضع سیاسی‌اش را بدون آنکه استدلالی منطقی برایش داشته باشد «اشتباه» بخواند، هراس جایش را به احساس «گناه»، «خشم» و «خیانت» داده بود. چنین تجربه متجسد و بدنمندی نشان می‌دهد صرف قرار گرفتن در معرض دلالت‌های بصری ارزیابی دوباره را تقویت می‌کند و شاید مهم‌تر آنکه نشان می‌دهد گفت‌وگو میان معترضان و محقق آغاز شده است. «اجتماع و گردهمایی پیش از آنکه کلمات را به سخن وادارد، به زبان می‌آید و حرف می‌زند.»^{۸۹}

چنین «گفت‌وگویی» بدنمندی، آنجا که دلالت‌های بصری مادران محقق را همچون بارشی از شهاب‌سنگ‌ها آشفته می‌کند، عنصری متعارض و آنتاگونیستی دارد. «مرور» استدلال‌ها در ذهن محقق در برابر چنین «هجمه‌ای» تاب نمی‌آورد و موضع سیاسی‌اش به «سناریویی خطا و اشتباه» بدل می‌شود. هرچه این سناریو اشتباه‌تر، متحدان بعید و بیگانه به هم نزدیک‌تر می‌شوند و اتصالی از «شفقت» و «همدلی» ساخته می‌شود.

کلام کوتاه ردوبدل شده میان مادر و محقق نیز از دلالت‌های بصری‌ای سرشار است که با ترکیبی برانگیزاننده از صفت‌ها و اسم‌ها بیان می‌شود. «آسیب ستون فقرات» و «کار پرخطر ساختمانی» حکایت از سختی گذران زندگی برای خانواده‌ای شش نفره با مزایای ناچیز دارد. این دلالت‌ها به ابطال موضع سیاسی محقق کمک می‌کنند. محقق که پنهان نگه داشتن هویتش به اولویت او بدل می‌شود، همچنان که این عدم تعلق را با نام‌هایی قوی مانند «بیگانه» و «دشمن» بیان می‌کند. چنین استراتژی‌ای مستلزم گشوده نگه داشتن-به‌جای بستن-امکان اتحادی بالقوه است.^{۹۰} همچنین نشان می‌دهد در شرایطی که نه مواضع سیاسی و نه شرایط اتحاد بیان و مشخص شدند برخی اصول از طریق حساسیت متقابل و بدنمند سروشکل می‌گیرند؛ قسمی شناسایی ساده اما ناراحت‌کننده از آسیب‌پذیری متقابل.

۸۸. Mouffe, 2013, p: 5.

۸۹. Butler, 2015, p: 156.

۹۰. Mouffe, 2009a, p: 13.

این بُعد به ما نشان می‌دهد چطور مبنای خلق همبستگی بین کنشگران نامحتمل از طریق «گفت‌وگویی» بدنمندی ایجاد می‌شود که دلالت‌های بصری آن را تقویت می‌کنند. چنین گفت‌وگویی گرچه با شفقت همراه است، مؤلفه‌ای آنتاگونیستی در آن هست که مواضع کارکنان دولتی تحت تأثیر «اقتضائات» بصری را که با بدن بیان می‌شوند متزلزل می‌کند.

۲. فراخواندن

این بُعد به شدت بر روایت باتلر از بازتولید هنجارها مبتنی است،^{۹۱} جایی که «هنجارها از طریق کردارهای تنانه فراخوانده و احضار می‌شوند و ظرفیت تغییر آن‌ها نیز در جریان همین فراخواندن‌ها است.» در اینجا به کمک مفهوم «فراخواندن» تلاش می‌کنیم شیوه‌های بیان عاملیت به طرق بدنی و بصری را بررسی کنیم؛ شیوه‌هایی که دلالتی جمعی-جذب شدن، نمایش

بصری و مال خود کردن سوژکتیویتهٔ دیگران-دارند. این بُعد متمایز است، به این معنا که شرکت‌کنندگانی که با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند و بین خود همبستگی ایجاد می‌کنند آن را در عرصهٔ عمومی نمایش می‌دهند، چراکه این نمایش عمومی حس همبستگی‌شان را تقویت می‌کند. این کنش‌ها به کمک سرهم‌بندی و ترکیبی نشانه‌شناسانه و عاملیت‌گرایانه از نشانه‌ها و نمادهای موجود شکل می‌گیرند؛ ترکیبی که میان سوژه‌های متکثر همبستگی و هدف واحدی خلق می‌کند که از سطح زبانی به سطح بدنی ارتقا می‌یابد.

کارکنان دولتی می‌خواستند از مادران به‌رغم تمام تفاوت‌هایشان حمایت کنند، اما هیچ‌کس نمی‌دانست چطور می‌تواند در عمل چنین کاری کند. برای چند هفته معترضان و مرکز حقوق زنان در رکودی سیاسی باقی ماندند، چراکه گفت‌وگویی نمایندگانی دو گروه پیش نمی‌رفت. در این مدت مادران با ارجاع به مشکلات مالی عاجل و جایگاه اجتماعی ممتازشان به‌عنوان مادر بر احیای مزایا پافشاری می‌کردند، درحالی‌که مرکز حقوق زنان می‌خواست از حاکمیت قانون دفاع کند و توجه مادران را به این نکته جلب کند که دولت نمی‌تواند حقوقی را تضمین دهد و بعد آن‌ها را پس بگیرد. همچنین مرکز حقوق زنان باور داشت علت فقیر شدن مادران نه فقط لغو مزایای دولتی، بلکه عمدتاً خصوصی‌سازی‌های مشکوک و فساد دولتی در سرمایه‌گذاری‌ها است که مادران را بی‌پشتوانه به حال خود رها کرده است.

اختلاف مرکز حقوق زنان و مادران تنها از جنس کلمه نبود؛ برخی تنش‌ها را می‌توان در تصویر شماره یک یافت. در این عکس که در مراحل اولیهٔ اعتراضات گرفته شده است زنی پلاکاردی در دست دارد که رویش نوشته شده است «مادران قانون‌اند»، ایهامی که می‌توان تقریباً این‌طور معنا کرد که «مادران حکومت می‌کنند» و به یک هنجار اجتماعی قدرتمند^{۹۲} یا اهمیتی اشاره می‌کند که به مقام و جایگاه «مادر» داده می‌شود. در پلاکارد هنجار حرمت مادری با حروفی به رنگ قرمز و خطی زیر آن برجسته‌تر شده است، گویی کلمات در خون قداست می‌یابند. این عکس گفتمان «قداست مادری» را دوباره تقویت می‌کند؛

۹۱. Butler, 2004, p: 52; see also: Butler, 2015, 2016.

۹۲. Butler, 2015, p: 63.

در واقع موضوعی ثابت در هفته‌های اول اعتراض بود. نگاه خیره مادر به بیننده دوخته شده که نگاهی دعوت‌کننده است.^{۹۳} وقتی با گفتمان «قداست مادری» و رواجش در مونته‌نگرو آشنا باشیم، با اطمینان بیشتری می‌توانیم بگوییم واکنش موردانتظار از طرف بیننده تأیید (شناسایی) است.



تصویر ۱ (2017a) Prelevi_c

به تدریج سوژکتیویته‌های مختلف درباره مشروعیت اعتراض به توافقاتی رسیدند؛ توافقاتی که در آن شفقت و دلسوزی کارکنان با تعهد سیاسی آن‌ها به برابری در اشکال رادیکال همسوتر شد. سوژکتیویته مادران به موضع صداقت‌ارگرای مرکز حقوق زنان نزدیک‌تر شد. مکالمات متعدد و مکرر میان این دو گروه مادران را بر آن داشت برخی استدلال‌های مرکز حول حاکمیت قانون را در صحبت‌هایشان بگنجانند؛ چیزی که به‌رغم تداوم اختلافات، به نزدیکی بین آن‌ها و کارکنان منجر شد. در تصویر دوم اگرچه با تکنیک‌های صحنه‌سازی مشابهی با عکس اول طرفیم، پیام متفاوتی مخابره می‌شود.

^{۹۳}. Machin, 2016.



تصویر ۲ (2017) IH4C Portal

روی کاغذ داخل عکس نوشته شده است: «ما فقط چیزی را می‌خواهیم که طبق قانون متعلق به ماست.» در اینجا پیام مادر به بیننده درخواست همدلی است؛ یعنی انتقال این حس که دولتی متخاصم برخی شهروندانش را از حقوق قانونی‌شان محروم کرده است. پیام عبارتی برانگیزاننده نیز دارد: «مثل تو». این عکس تغییری را از سوپزکتیویته «مادرِ تحقیرشده» به تصویری فراگیرتر از «مادرِ تحقیرشده‌ای که درست مثل شما به او ظلم شده است» نشان می‌دهد؛ تقاطعی که «هم پیوند می‌دهد و هم متمایز می‌کند.»^{۹۴} موقعیت زن در تصویر دوم نه به واسطه کلمه و نه صرفاً تصویر، بلکه از طریق انباشتی از آن‌ها منتقل می‌شود: بدن مادر با پلاکارد در دستش و کلماتی که روی آن نقش بسته است خوانده می‌شود. مادر موضع مرکز حقوق زنان را در کلماتش نشان می‌دهد، اما همچنین با حضور تنه‌اش (که به نظر خسته و فرسوده می‌آید) کلمات را تقویت و آن‌ها را در قامت موضع سیاسی جدیدی پیکربندی دوباره می‌کند.

گستره تغییر مبتنی بر فراخواندن را می‌توان در تصویر سوم بهتر دید. در این عکس تصویر مادری را می‌بینیم که در یکی از اعتراضات متأخرتر پرچمی در دست دارد که یک سازمان غیردولتی مترقی و فمینیستی (آنیما^{۹۵}) با پیام عشق و همبستگی

۹۴. Butler, 2015, p: 77.

۹۵. Anima

طراحی‌اش کرده است. فراخوانی که اینجا شاهدش هستیم بسیار کلی‌تر و مترقی‌تر از زبان اولیهٔ مادران و نیز حاوی پیامی فراگیرتر و شاید تأثیرگذارتر از پیامی است که کارکنان دولتی داشتند. همچنین خود این عکس نشانگر اتصال بین افراد و گروه‌های مختلف است؛ افراد زیادی در قاب حضور دارند و زاویهٔ عکس به سمت پایین است تا تمرکزش بر تعداد افراد حاضر در تجمع باشد؛ ویژگی‌های فردی آن‌ها نسبت به انبوه مردم و برجستگی پرچمی که زیرش جمع شدند اهمیت کمتری می‌یابند.



تصویر ۳ (2017b) Prelevi_c

مادران با از دست دادن «زیرساخت حمایتی» شان^{۹۶} زیرساخت بدیلی کشف کردند، یعنی ساخت اتحاد با کارکنان دولتی. این همبستگی فقط با ابزارهای فنی یا به‌خاطر موقعیت فعلی تقویت نمی‌شود، بلکه ابزارهای نمادین و بدنمند را نیز در بر می‌گیرد. این همبستگی با گرفتن دلالت‌های جدیدی از کارکنان-نمادهای ارتباطی و بنیادین از همبستگی، دموکراسی و فمینیسم-به‌منظور تقویت سوژکتیویتهٔ آن‌ها به نمایش درآمده است و اجرا می‌شود. تقویت همبستگی به‌واسطهٔ ترکیبی از بدن‌ها، متون و نشانه‌های بصری محقق شد و تفکیک مفهومی هریک از آن‌ها دشوار است.

۳. خود را جای دیگران گذاشتن

این بُعد به معنی کنش بدنمند خود را جای دیگران گذاشتن است؛ درک دشواری‌ها و مصائب آن‌ها از طریق بدن و سپس اجرای همبستگی با بدن است.^{۹۷} درواقع بر رابطه‌ای بودن خلق همبستگی دست گذاشتیم که در فرایند آن سوژکتیویتهٔ کسانی

۹۶. Butler, 2016, p: 19.

۹۷. Butler, 2006, 2016.

که نمایندگی می‌شوند [= مادران] و نمایندگانشان [= کارکنان] در هم تأثیر می‌گذارد و طی مسیر تغییر می‌کنند. همچنین فرایندی است که توجه به آسیب‌پذیری دیگری از طریق پذیرش آسیب‌پذیری خود صورت می‌گیرد.

این بخش به داده‌هایی معطوف است که در جریان اعتصاب غذای یازده‌روزهٔ مادران جمع‌آوری کردیم. مینا که در طول اعتصاب غذا به مادران پیوسته بود، یکی از کارکنان کارآمودهٔ دولتی است که سابقه‌ای طولانی در شرکت در اعتراضات و کنش‌های خیابانی مختلف دارد. وقتی محقق از او پرسید چه چیز او را بر آن داشت که به اعتصاب غذای مادران بپیوندد، گفت:

ما مخالف این مزایا بودیم... اما از این زنان سوءاستفاده شده بود و فریب خورده بودند... تازه برایم روشن شده که آن‌ها تنها ماندند... از هر طرف ضربه‌ای نثارشان می‌شود... می‌خواستیم جامعهٔ مدنی با این مادران اعلام همبستگی کند، نه اینکه فقط جانب ما را بگیرد. امیدوار بودم دیگران بتوانند سایر ابعاد سیاسی این اعتراضات را شناسایی کنند، اینکه مادران تنها نیستند و بخش دولتی از آن‌ها حمایت می‌کند. تلاش برای تقویت اعتراض و اضافه کردن نیرویی جدید به تخصص میان مادران و حاکمیت... می‌خواستیم به‌عنوان کنشگری از بخش دولتی آنجا باشیم. همچنین امیدوار بودم مشارکت من انگیزه‌ای در دیگر اعضای جامعهٔ مدنی برای حمایت از مادران ایجاد کند. می‌خواستیم آن‌ها بفهمند کاری که این زنان می‌کنند به تمام جامعه مربوط می‌شود و می‌خواستیم در تداوم مشارکتشان نقشی ایفا کنیم. بدنم را همچون ابزاری سیاسی به اعتراضات بردم... اول می‌خواستیم به مادران نشان دهیم ما مصمم و جدی هستیم، حمایتان صادقانه است و در این مسیر کنار یکدیگریم. دوم می‌خواستیم از شدت فشارهایی که از هر طرف بر آن‌ها وارد می‌شود کم کنیم. می‌دانید، منظورم این است که دیوار حمایتی جدیدی بسازیم... بنابراین بدنم را بر چهارراهی از جریان‌های سیاسی قرار دادم: کنشگران بخش دولتی که مخالف اعتصاب غذا بودند... چون می‌دانستند سیاستمداران فاسد هیچ اهمیتی به آن نمی‌دهند، ولی به‌رحال این تصمیم مادران بود و اگر می‌خواستیم از آن‌ها حمایت کنیم باید به ابزار اعتراضشان هم احترام می‌گذاشتیم. از طرف دیگر نهادهایی با سیاستمداران و رسانه‌های فاسد بودند که می‌خواستند تلاش زنان را درست در همان جایی که می‌خواستیم تقویت کنیم از رمق بیندازند و درنهایت قصدم آن بود به این زنان ثابت کنم طرف آن‌ها ایستادم تا دیوار شک را خراب کنم. این زنان نمایندهٔ هر چیزی هستند که ارزش جنگیدن دارد... آن‌ها مظهر مصائب و دشواری‌های جامعهٔ ما هستند. فساد دولتی این سختی‌ها را به آن‌ها تحمیل کرده و بیشترین صدمه را در طول زندگی بر آن‌ها وارد کرده است... نمی‌خواستیم به‌تنهایی رنج ببرند و تنها مبارزه کنند. مشکل آن‌ها مشکل من و مشکل ما هم هست.

مینا می‌گوید تصمیمش برای حمایت از مادران نه تصمیمی سیاسی در حمایت یا مخالفت با مزایا، بلکه تصمیمی بر مبنای احساس همبستگی با کسانی بود که به حال خود رها شدند. او در مواجهه با واقعیت موجود سیاسی معتقد است از مادران «سوءاستفاده شده است و فریب خورده‌اند» و افشای بی‌عدالتی و تلاش برای اصلاح وضعیت در اولویت قرار دارد و کنش‌هایش را بر چنین مبنایی تنظیم می‌کند. مینا رابطه‌اش با مادران را آمیخته به «تخاصم» فرض می‌کند که البته در همبستگی با آن‌ها و به‌تبع دشمنی با دولت ریشه دارد.^{۹۸} از صحبت‌های او می‌فهمیم مادران نه فقط تنها ماندند، بلکه به روش‌های مختلف «از

۹۸. Mouffe, 2013.

هر طرف ضربه‌ای نثارشان می‌شود» و بدین ترتیب تا حدی میل مینا برای محافظت از آن‌ها روشن می‌شود. او در ادامه می‌گوید امیدوار است با شرکت در اعتصاب غذا مسیر سه جریان سیاسی (مادران، بخش دولتی گسترده‌تر و نهادها) برای جلب اعتماد، افزایش مشارکت و تقویت قدرت اعتراضی مشخص‌تر شود.

نحوه استفاده مینا از ضمایر به فهم موضعش کمک می‌کند. او وقتی درباره معترضان و کارکنان دولتی صحبت می‌کند بین اول شخص مفرد (من) و اول شخص جمع (ما) جابه‌جا می‌شود. این جابه‌جایی ممکن است نشان‌دهنده تردید در احساس تعلق باشد.^{۹۹} اما در پرتوی استدلال‌های ارائه‌شده می‌توان گفت این رفت‌وبرگشت بین ضمایر به احتمال زیاد نشانه‌ای از این است که خود را جای سوپژکتیویته دیگران می‌گذارد و موجب تقویت همبستگی می‌شود. مینا در مواجهه با «زیرساخت‌های در حال نابودی»^{۱۰۰} بدنش را در مرکز اعتراض قرار می‌دهد تا مرز بین مادران و کارکنان را از بین ببرد و نیروی نهفته در سوپژکتیویته‌های جذب‌شده به مادران را نشان دهد. اجرای بدن او سوپژکتیویته جدیدی تولید می‌کند که در آن «من» و «ما» در هم تنیده‌اند و از نظر مینا به قدرت اعتراضی جان می‌دهد.

این بُعد نوری بر فرایند خلق همبستگی می‌اندازد؛ فرایندی که در آن کارکنان دولتی خود را جای سوپژکتیویته دیگران می‌گذارند تا ترکیب را-اتحاد بین مادران و کارکنان-تقویت کنند. چنین امری بر رابطه مبتنی است و با مشارکت در تجربیات دردناک دیگران به دست می‌آید؛ فرایندی است که امکان تحقق عاملیت جمعی را فراهم می‌کند. همچنین خود را جای دیگران گذاشتن ظهور سوپژکتیویته جدیدی را ممکن می‌کند؛ این بار اما سوژه سیاسی معترض مادری در خود فرورفته و محزون نیست که خواستار پس گرفتن پولش باشد، بلکه سوژه سیاسی تازه و نیرومندی است که می‌تواند مطالباتش را تا آنجا جلو برد که شامل نقض حاکمیت قانون شود. این بُعد بر جنبه مهمی از خلق همبستگی دست می‌گذارد، چون اجتماع را به سمت پافشاری بر مطالباتش سوق می‌دهد و خواسته‌های جدیدی علیه «دشمن»، یعنی دولت فاسد، طرح می‌کند.

بحث و نظر

در این پژوهش همبستگی فمینیستی همچون عملی دموکراتیک ترسیم شد که بدنمند است و بر سرش اختلاف نظر وجود دارد؛ عملی که از ترکیب متحدان متنوع و بعید، یعنی مادران معترض و کارکنان دولتی که در برابر اقدامات دولتی فاسد و عواملش ایستادند، شکل گرفت. سه بُعد در خلق همبستگی فمینیستی اگونیستی بررسی شد. «در معرض قرار دادن» به عنوان بُعد پیشاکلامی خلق همبستگی اگونیستی مطرح شد که در آن سوژه حاضر در میدان درگیر ارزیابی دوباره درونی و گاه غیرمنطقی مواضع سیاسی و هویتی‌اش می‌شود. «فراخواندن» بعد دوم است که در آن از شکل‌گیری اجتماعی سخن گفتیم که با نمایش عمومی سوپژکتیویته‌های درهم‌آمیخته شکل می‌گیرد و برگرفته از تفاوت‌ها است. «خود را جای دیگران گذاشتن» را شکلی از اشتراک‌گذاری درد و آسیب‌پذیری برای ایجاد فرمی گسترده‌تر، همدلانه‌تر و دلسوزانه‌تر از همبستگی در سوژه سیاسی جدید

۹۹. Harding et al., 2014.

۱۰۰. Butler, 2016, p: 21.

شرح دادیم. در ادامه، به ادبیات همبستگی، اگونیسم و اجرای بدنمند بازمی‌گردیم تا سهممان از مشارکت در این ادبیات را شرح دهیم و برای مطالعه همبستگی فمینیستی در آینده پیشنهادهایی ارائه دهیم.

نخستین کانون توجه ما رعایت تنوع در عمل و پژوهش همبستگی بود. ما نیز همچون واپانی و پولن^{۱۰۱} دربارهٔ پتانسیل همبستگی فمینیستی برای ایجاد تغییرات فراگیر خوش‌بین هستیم؛ همبستگی‌ای که بر ایمانی ساده‌لوحانه یا نوستالژیک از ظرفیت «زن» یا «خواهرانگی جهانی» برای پرداختن به انواع نابرابری‌ها و ستم‌هایی که بر گروه‌های اجتماعی و هویتی مختلف رفته است استوار نباشد. این مطالعهٔ مردم‌نگارانه تأییدی بر یافته‌های سایر مطالعاتی است که نشان دادند چطور تفاوت‌های عمیقی در مقولهٔ زن وجود دارد.^{۱۰۲} دربارهٔ پروژهٔ ما می‌شود به رویکرد محافظه‌کارانه از زن در جایگاه مادر و رویکرد مترقی‌تر از او در نقش نیروی سرکوب‌شده‌ای در تقاطع هویت‌های مختلف اشاره کرد.

با این همه ما به‌جای آنکه تفاوت‌ها را با اصرار بر نقاط اشتراک از بین ببریم یا محو و تحمل کنیم، این تفاوت‌ها و تنوعات محوناشدنی را^{۱۰۳} چه در مطالعهٔ آکادمیک و چه در میدان عمل برای پروژه‌های همبستگی فمینیستی ضروری می‌دانیم. همان‌طور که صحنهٔ عمل همبستگی را می‌توان به مدد اشکال اگونیستی، تضادهای بدنمند و درگیری‌های مولد و زایا نیرو بخشید، این وظیفهٔ محققان است که دنبال رویکردهای مفهومی و روش‌شناختی متنوع برای هرچه غنی‌تر کردن درک و تحلیل این فرایند باشند. در این پژوهش ما از نظر مفهومی اگونیسم موف و اجرای بدنمند باتلر را در دیالوگی انتقادی و عملی با یکدیگر قرار دادیم. با این کار تلاش کردیم از این دوگانه که توجه به تفاوت‌ها در همبستگی را می‌توان به مسئلهٔ زبان یا بدن تقلیل داد فراتر رویم و در عوض آن‌ها را در تنشی اگونیستی و در قالبی جدایی‌ناپذیر در عمل ترکیب کنیم.

بخشی از سهم ما در نظریه‌پردازی دربارهٔ اینکه چطور همبستگی با وجود تفاوت‌ها در عمل کار می‌کند به معرفی چارچوب دموکراسی برمی‌گردد. مفهوم‌پردازی از همبستگی همچون فرمی از عمل دموکراتیک ما را از شمارش بدن‌ها یا حکومت اکثریت فراتر می‌برد و به تلاشی مشارکتی نزدیک‌تر می‌کند که درگیری بدن‌ها با یکدیگر را در فضایی سیال، رقابتی و حساسیت متقابل می‌فهمد. در این مطالعه فهم عمل به‌عنوان شکلی اگونیستی از دموکراسی به ما کمک کرد مواجههٔ مادران و کارکنان سمن را تقابلی ببینیم؛ جایی که تضاد و درگیری به شکل‌گیری اتحاد کمک می‌کند. با این حال روایت اگونیستی از عمل دموکراتیک مستلزم پذیرش «حذف»^{۱۰۴} همچون بخشی اجتناب‌ناپذیر از خلق همبستگی است. چنین حذف و محرومیتی مجوزی برای بدنام یا تحقیر کردن منافع و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان نیست، بلکه بر این امر صحنه می‌گذارد که در هر جمعی به نیرو یا بازیگرانی خارجی نیاز است که شاید گروه در برابر آن عاملیت جدید خود را شکل دهد. در مطالعهٔ ما، هم مادران و هم کارکنان سمن گاه یکدیگر را کنار زدند و کار خود را جداگانه و مستقل پیش بردند، اما از قبل کشاکش‌ها و

۱۰۱. Vacchani and Pullen, 2019.

۱۰۲. Bonfiglioli, 2016; Cranford, 2012.

۱۰۳. Mouffe, 2009a, 2013.

۱۰۴. Mouffe, 2009b, p: 551.

تلاش‌هایشان اتحادی را در برابر بازیگر دیگر این میدان یعنی دولت فاسد-«دشمن مشترک»-شکل دادند.^{۱۰۵} طرد و حذف‌ها بازدارنده یا دائم نیستند و نگاه دموکراتیک به ما کمک می‌کند بفهمیم چطور چنین گروه‌هایی رشد می‌کنند، چراکه موقعیت‌ها و هویت‌ها طی زمان دستخوش تغییر می‌شوند.

توجه به تنوع و تفاوت‌ها در همبستگی فمینیستی باید ملاحظات روش‌شناختی را نیز شامل شود. تلاش ما در این پژوهش این بود که تنوع درون میدان را با اتخاذ روش‌های تحقیقاتی مختلف لحاظ کنیم. همبستگی عملی پیچیده، چندوجهی، ارزشمند و باشکوه است که زبان و حواس را درگیر و به‌مرور زمان پیشرفت می‌کند، پیچ‌وتاب می‌خورد و تغییر جهت می‌دهد. ما رویکردی مردم‌نگارانه و بدنمند برای مطالعه همبستگی فمینیستی انتخاب کردیم؛ رویکردی که ابزاری حیاتی برای برانگیختن مبارزه‌ای در حال وقوع به دست می‌دهد. شرکت‌کنندگان در میدان با هم مواجه می‌شوند و به چالش کشیده می‌شوند (در معرض قرار دادن)، تقلید می‌کنند یا شبیه می‌شوند (فراخواندن) و پرمایه می‌شوند و در هم می‌آمیزند (خود را جای دیگران گذاشتن). بنابراین ارائه گزارشی غنی و جامع از همبستگی به معنای ارائه ابعاد بصری، نوشتاری و متجسد آن در میانه تنش‌ها و گفت‌وگوهای مولد و زایا است. شرکت‌کنندگان در مطالعه ما تجربیاتشان را با کلمه منتقل کردند و معنا دادند، نمونه‌اش هنگامی است که محقق دنبال فهم برخوردها و مواجهات اعتراضی با اندک فاصله‌ای از وقوع آن‌ها به نوشتن یادداشت‌های روزانه‌اش پناه می‌برد. باین‌همه معنادهی به‌واسطه زبان را نمی‌توان از ابعاد بصری و بدنمند آن جدا کرد. در مثال بالا، معنا از طریق آمیختگی احساسات و تصویرسازی‌های زبانی منتقل می‌شود. شرح و بسط حس همبستگی فمینیستی وظیفه‌ای مهم برای محققان باقی مانده است؛ به نظر ما پتانسیل بالایی در بسط تفسیری زیبایی‌شناسانه وجود دارد، تفسیری که حواس شنوایی، بینایی و لامسه را درگیر می‌کند.

دومین کانون توجه ما بر بدنمندی و نسبتش با همبستگی فمینیستی بود.^{۱۰۶} یافته‌های ما نشان می‌دهند تلاش برای همبستگی صرفاً از طریق بحث، اجماع یا تأملات گفتمانی صورت نمی‌گیرد، بلکه هسته‌اش پیش از بیان کلمات و در جایی که ادعاها بر گوشت و پوست شرکت‌کنندگان رد می‌اندازد شکل می‌گیرد.^{۱۰۷} در بحث «در معرض قرار دادن» دیدیم چطور موضع سیاسی محقق با حضورش در میدان و مواجهه با بدن زنان فرودست دستخوش تغییر شد. درون میدان رقابتی میان دلالت‌های بصری جریان داشت که قبل از آنکه حس منطقی‌تری از این حضور تنانه از طریق نوشتن شکل بگیرد، خودش را به محقق تحمیل می‌کرد. همچنین در هر دو بحث «فراخواندن» و «خود را جای دیگران گذاشتن» دیدیم که زنان با بدن‌هایشان به یکدیگر واکنش نشان می‌دهند، مثلاً با قرار گرفتن در کنار هم و رنج بردن با یکدیگر، پیش از آنکه همبستگی به زبان آید و کلماتی تولید کند. این مشارکت و درگیری بدنمند زمانی که با عمل اگونیستی درآمیخته شود به ما کمک می‌کند بفهمیم چطور

۱۰۵. Mouffe, 2013, p: 7.

۱۰۶. Butler, 2015, 2016; Hemmings, 2012; Vacchani & Pullen, 2019.

۱۰۷. Butler, 2015.

«ناهماهنگی» ای^{۱۰۸} که ابتدا از طریق بدن تجربه می‌شود می‌تواند عاملیت جمعی را ارتقا دهد؛ همان‌طور که زنان احساسات مشترکی همچون خشم، غم و شادی را در جمع ابراز می‌کنند.

با الهام از باتلر^{۱۰۹} می‌توانیم بفهمیم چطور مشارکت‌کنندگان در این مطالعه هویت‌های اجتماعی انتسابی‌شان را با کمک اجرای سوپژکتیویته‌های جدیدی که به‌طور جمعی و در اجتماع ساخته و نمایش داده شد رد کردند. آن‌ها این کار را با قرار دادن بدن‌هایشان در معرض امور نامنتظر انجام دادند،^{۱۱۰} مادرانی که انتظار می‌رود ساکت و خدمتگزارانی فرودست و تابع حکومت مردسالار باشند یا کارکنان سمنی که انتظار می‌رود مراقبان و مشاورانی پشت صحنه باشند، اما هر دوی آن‌ها با کنش‌های بدنمندان از این هنجارها سرپیچی می‌کنند. همچنین می‌توانیم این بینش را این‌طور بسط دهیم که اجتماع در جایگاه فرمی از همبستگی اجرا شده نه تنها بدن‌ها را درگیر می‌کند، بلکه بدن‌ها، نوشتار و دلالت‌های بصری را در هم می‌آمیزد، به‌طوری‌که در عمل تفکیک آن‌ها غیرممکن است؛ بدن‌ها بعد بصری نشانه‌ها و بعد محتوایی متن‌ها را شکل می‌دهند و بالعکس. مادران محافظه‌کار فرودست با چین‌وچروک‌های عمیق صورت و دست‌های گره‌کرده که بر حاکمیت قانون اصرار می‌ورزند اعتبار و وزنی بیش از پیامی دارند که به‌طور مشابه کارکنان سمن در تلاش‌اند منتقل کنند و به همین ترتیب کارکنان سمن که بسیار مشتاق و آرزومند هدف مادران هستند این زنجیرهٔ گفتمانی و بصری همبستگی را بسط و توسعه می‌دهند.

جنبه‌های بدنمند و تنانهٔ همبستگی همچون تجربیاتی از آسیب‌پذیری مشترک و حس‌شده تفسیر می‌شوند^{۱۱۱} و ما با ادعای تایلر همدل هستیم که «همبستگی اجتماعی از به رسمیت شناختن متقابل آسیب‌پذیری مشترک بدن‌هایی تولید می‌شود که بدنمندان و روابط متکثری دارند.»^{۱۱۲} مثلاً مینا با پیوستن به مادرانی که اعتصاب غذا کردند آگاهانه در رنج متحدان جدیدش غوطه‌ور شد. چنین کنش‌هایی با از میان برداشتن برخی فاصله‌ها از میان شرکت‌کنندگان به افزایش همدلی منجر می‌شود و همچنین به آن‌ها امکان می‌دهد درد دیگران را «بازتاب» دهند.^{۱۱۳} مفهوم‌سازی باتلر از آسیب‌پذیری مشترک و زیرساخت‌های رابطه‌ای^{۱۱۴} همچون لحظات اتصال اخلاقی به ما کمک می‌کند شاهد پتانسیلی میان متحدان باشیم که لحظات تنانهٔ ناهماهنگی را به بیان نارضایتی مشترکی از زندگی تحت شرایط نئولیبرالی تبدیل می‌کند.^{۱۱۵}

با این حال خطری که در اینجا کمین کرده آن است که آسیب‌پذیری مشترک، همدلی و شفقت با عباراتی بیش از حد مثبت و دلپذیر تفسیر شوند. آسیب‌پذیری مشترک در مطالعهٔ ما لحظاتی آنتاگونیستی در سطح سوژه به نمایش گذاشت؛ نویسندهٔ اول هنگام حضور در تجمع مادران و در مواجهه با آسیب‌پذیری دیگران و با دیدن دلالت‌های بصری بدن‌هایشان ناهماهنگی عمیقی را تجربه کرد. مینا نیز با گرسنگی دادن به خود دردهای جسمانی را تجربه کرد. در اینجا می‌توانیم با کنار هم گذاشتن

۱۰۸. Hemmings, 2012; Vacchani & Pullen, 2019.

۱۰۹. Butler, 2015.

۱۱۰. Butler, 2011.

۱۱۱. Butler, 2006, 2015, 2016; Tyler, 2019.

۱۱۲. Tyler's (2019, p: 61.

۱۱۳. Lyshaug, 2006, p: 99; Vacchani & Pullen, 2019, p: 36.

۱۱۴. Butler, 2006, 2015, 2016.

۱۱۵. Hemmings, 2012; Vacchani & Pullen, 2019.

مفهوم اگونیسم و زیرساخت‌های رابطه‌ای نشان دهیم چطور اگونیسم می‌تواند به طرق تنانه احساس و اجرا شود؛ بدن‌ها دربارهٔ آسیب‌پذیری بدن‌های دیگر یاد می‌گیرند و هم‌ذات‌پنداری و تعهدات مشترکشان را شکل می‌دهند. ولی باید توجه داشت این خطر همواره وجود دارد که چنین درگیری تنانهٔ اگونیستی ممکن است به تضاد آنتاگونیستی خشونت‌آمیز تبدیل شود، بافت را پاره کند و آسیب‌های پایداری به شرکت‌کنندگان بزند. مسائلی همچون فرسودگی فعالان و کارکنان دولتی و نیز اخلاقیات عمل همبستگی بدنمند ایده‌های پرباری برای تحقیقات آتی خواهند بود.

نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه نظریه‌پردازی دربارهٔ شکلی از عمل همبستگی فمینیستی با رویکردی دموکراتیک و بدنمند بود تا به تفاوت‌ها و تضادهای درون همبستگی نه به‌عنوان معضل، بلکه منبعی غنی دوباره توجه کنیم. سراغ نظریهٔ اجرای بدنمند و اگونیستی رفتیم و آن را در دیالوگ با داده‌های مردم‌نگارانه‌ای قرار دادیم که حاصل مطالعهٔ شکل‌گیری همبستگی در عمل و درون جامعه‌ای مردسالار و فاسد بود. تأکید بر تفاوت‌ها و به‌کار بستن آن تلاشی دموکراتیک بود، چون چارچوب کشمکش و تضاد مولد خلق همبستگی دانسته می‌شود؛ جایی که بدن‌ها نشانه‌های بصری و زبان در گفت‌وگویی تعارض‌آمیز با یکدیگر قرار می‌گیرند و درعین‌حال عاملیت جمعی را ثمربخش اجرا می‌کنند. نظریهٔ دموکراتیک برای به دست آوردن بینشی دربارهٔ جنبه‌های پیش‌ازبانی و بدنمند این همبستگی با اجراگری بدنمند پیوند خورد. ما همبستگی بدنمند اگونیستی را با کمک سه بُعد نظریه‌پردازی کردیم. اول قرار دادن بدن خود در معرض سختی‌های دیگران برای ایجاد اتحاد بین متحدان بعید است. دوم فراخواندن به‌عنوان ابزاری برای جذب منابع نمادین دیگران و تأیید علنی آن‌ها و سوم خلق سوژهٔ سیاسی جدیدی از طریق خود را جای دیگران گذاشتن است که همبستگی را تقویت و امکان رشد و تداوم اجتماع را میسر می‌کند. می‌دانیم این ابعاد تنها گوشه‌ای از مفهوم همبستگی را می‌شکافد. در پایان و در پیوند با روح دموکراتیک این مطالعه اعلام می‌کنیم از تفاسیر و نقد و نظرهای جدیدی که دانش ما را دربارهٔ همبستگی در عمل افزون می‌کند به‌شدت استقبال می‌کنیم.

منابع:

- Alcadipani, R., & Islam, G. (2017). Modalities of opposition: Control and resistance via visual materiality. *Organization*, 24(6), 866–891.
- Allen, A. (1999). *The power of feminist theory: Domination, resistance, solidarity*. Boulder, CO: Westview Press.



- Alvesson, M. (2009). At-home ethnography: Struggling with closeness and closure. In Ybema, S., Yanow, D., Wels, H., and Kamsteeg, F. H. (eds.). *Organizational ethnography: Studying the complexities of everyday life* (pp. 156–174). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Arruzza, C., Bhattacharya, T., & Fraser, N. (2019). *Feminism for the 99%: A manifesto*. London, UK: Verso.
- Ayers, A. (2006). Demystifying democratisation: The global constitution of (neo)liberal polities in Africa. *Third World Quarterly*, 27(2), 321–338.
- Baker, H. A., & Diawara, M. (1996). *Black British cultural studies: A reader*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bell, E., Meriläinen, S., Taylor, S., & Tienari, J. (2019). Time's up! Feminist theory and activism meets organization studies. *Human Relations*, 72(1), 4–22.
- Blasius, M. (1994). *Gay and lesbian politics: Sexuality and the emergence of a new ethic*. Philadelphia, PA: Temple University Press.
- Bonfiglioli, C. (2016). Biografije aktivistkinja AFŽ-a: Intersekcionalna analiza ženskog djelovanja. In A. Dugandžić, & T. Okić (Eds.), *Izgubljena revolucija: AFŽ između mita i zaborava* (pp. 16–40). Sarajevo, Bosnia and Herzegovina: Dobra knjiga.
- Božinović, N. (1996). *Žensko pitanje u Srbiji u XIX i XX veku*. Hrvatska, Croatia: Dvadesetčetvrti.
- Butler, J. (2004). *Undoing gender*. New York, NY: Routledge.
- Butler, J. (2006). *Precarious life: The power of mourning and violence*. London, UK: Verso.
- Butler, J. (2011). *Bodies that matter*. London, UK: Routledge.
- Butler, J. (2015). *Notes toward a performative theory of assembly*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Butler, J. (2016). *Vulnerability and resistance*. Durham, NC: Duke University Press.
- Cabantous, L., Gond, J.-P., Harding, N., & Learmonth, M. (2016). Critical essay: Reconsidering critical performativity. *Human Relations*, 69(2), 197–213.
- Chant, S. (2010). *The international handbook of gender and poverty: Concepts, research, policy*. Cheltenham, UK: Edward Elgar.
- Chatterjee, S. (2019). A suitable woman: The coming-of-age of the 'third world woman' at the bottom of the pyramid: A critical engagement. *Human Relations*, 73, 378–400. <https://doi.org/10.1177/0018726719828445>
- Cole, E. R. (2008). Coalitions as a model for intersectionality: From practice to theory. *Sex Roles*, 59: 443–453
- Connell, R. (2012). Transsexual women and feminist thought: Toward new understanding and new politics. *Signs*, 37(4), 857–881.
- Coupland, C. (2015). Organizing masculine bodies in rugby league football: Groomed to fail. *Organization*, 22(6), 793–809.
- Cranford, C. J. (2012). Gendered projects of solidarity: Workplace organizing among immigrant women and men. *Gender, Work and Organization*, 19(2), 142–164.
- Crenshaw, K. (1991). Mapping the margins: Intersectionality, identity politics, and violence against women of colour. *Stanford Law Review*, 43(6), 1241–1299.
- Cunliffe, A. (2010). Retelling tales of the field: In search of organisational ethnography 20 years on. *Organizational Research Methodology*, 13(2), 224–239.
- Dreyfus, S. (2017). Mum, the post broke: Taking responsibility (or not) in language. *Discourse & Society*, 28(4), 374–391.



- Federici, S. (2009). *Caliban and the witch: Women, body and primitive accumulation*. New York, NY: Autonomedia.
- Ford, J., Harding, N., Gilmore, S., & Richardson, S. (2017). Becoming the leader: Leadership's material presence. *Organization Studies*, 8(11), 1553–1571.
- Fotaki, M., Metcalfe, B., & Harding, N. (2014). Writing materiality into management and organisation studies through and with Luce Irigaray. *Human Relations*, 67(10), 1239–1263.
- Franzway, S., & Fonow, M. (2008). An Australian feminism twist on transnational labour activism. *Signs*, 33(3), 537–543.
- Harding, N., Lee, H., & Ford, J. (2014). Who is 'the middle manager'? *Human Relations*, 67(10), 1213–1237.
- Hemmings, C. (2012). Affective solidarity: Feminist reflexivity and political transformation. *Feminist Theory*, 13(2), 147–161.
- hooks, b. (1984). *Sisterhood: Political solidarity between women*. In *Feminist theory: From margin to centre*. Boston, MA: South End Press.
- hooks, b., & McKinnon, T. (1996). *Sisterhood: Beyond public and private*. *Signs*, 21(4), 814–829.
- Hopkinson, G., & Aman, A. (2017). Women entrepreneurs: How power operates in bottom of the pyramid-marketing discourse. *Marketing Theory*, 17(3), 305–321.
- Linstead, S. (2018). 'Feeling the reel of the real: framing the play of critically affective organizational research between art and the everyday'. *Organization Studies*, 39(2–3): 319–344.
- Lirola, M., & Chovanec, J. (2012). The dream of a perfect body come true: Multimodality in cosmetic surgery advertising. *Discourse and Society*, 23(5), 487–507.
- Lyshaug, B. (2006). 'Solidarity without 'sisterhood'? Feminism and the ethics of coalition building'. *Politics & Gender* 2(1): 77–100
- Machin, D. (2016). In Kindle (Ed.), *Introduction to multimodal analysis*. London, UK: Bloomsbury.
- Machin, D., & Mayr, A. (2012). *How to do critical discourse analysis: A multimodal introduction*. London, UK: Sage.
- Mohanty, C. T. (1991). *Under Western eyes: Feminist scholarship and colonial discourses*. In C. Mohanty, A. Russo, & L. Torres (Eds.), *Third world women and the politics of feminism* (pp. 1–51). Bloomington: Indiana University Press.
- Mohanty, C. T. (2003). In Kindle (Ed.), *Feminism without borders: Decolonising theory, practising solidarity*. London, UK: Duke University Press.
- Mouffe, C. (2009a). *The democratic paradox*. London, UK: Verso.
- Mouffe, C. (2009b). Democracy in multipolar world. *Journal of International Studies*, 37(3), 549–561.
- Mouffe, C. (2013). *Agonistics: Thinking the world politically*. London, UK: Verso.
- Mouffe, C. (2014). By way of a postscript. *Parallax*, 20(2), 149–157.
- Mouffe, C. (2018). *For a left populism*. London, UK: Verso.
- Özkazanç-Pan, B. (2018). On agency and empowerment in a #MeToo world. *Gender, Work and Organization*, 26(8), 1212–1220.
- Prelevi_c, S. (2017a). Danas protest majki. *Vijesti*. Retrieved from <https://www.vijesti.me/vijesti/drustvo/danas-protest-majki>
- Prelevi_c, S. (2017b). Uzavreli 8. mart u Crnoj Gori. *Slobodna Evropa*. Retrieved from <https://www.slobodnaevropa.org/a/crna-gora-osmi-mart/28357910.html>
- Rhodes, C., & Harvey, G. (2012). Agonism and the possibility of ethics for HRM. *Journal of Business Ethics*, 111(1), 49–59.



- Rhodes, C., & Wray-Bliss, E. (2012). The ethical difference of organisation. *Organization*, 20(1), 39–50.
- Riach, K., Rumens, N., & Tyler, M. (2016). Towards a Butlerian methodology: Undoing organizational performativity through anti-narrative research. *Human Relations*, 69(11), 2069–2089.
- Sahoo, S. (2014). Civil society and democratization: A counter-case from India. *Democratization*, 21(3), 480–500.
- Sen, A. (2019). ‘Teach your girls to stab, not sing’: Right-wing activism, public knife distribution, and the politics of gendered self-defence in Mumbai, India. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 44(3), 743–770.
- Sen, G., & Grown, C. (1987). *Development, crises, and alternative visions: Third world women's perspective*. New York, NY: Monthly Review Press.
- Sen, G., & Ratan, T. (2006, February 9–10). The role of solidarity in institutions of governance. Paper presented at the Conference on Governance, Jawaharlal Nehru University. Retrieved from <http://www2.ids.ac.uk/gheh/resources/papers/JNUpaper2006.pdf>
- Smolovi_c Jones, S., Smolovi_c Jones, O., Winchester, N., & Grint, K. (2016). Putting discourse to work: On outlining a praxis of democratic leadership development. *Management Learning*, 47(4), 424–442.
- Sweetman, C. (2013). Introduction, feminist solidarity and collective action. *Gender and Development*, 21(2), 217–229.
- Thanem, T., & Knights, D. (2012). Feeling and speaking through our gendered bodies: Embodied self-reflection and research practice in organisation studies. *International Journal of Work, Organisation and Emotion*, 5(1), 91–108.
- Thornton-Dill, B. (1983). Race, class, and gender: Prospects for an all-inclusive sisterhood. *Feminist Studies*, 9(1), 131–150.
- Tyler, M. (2019). Reassembling difference? Rethinking inclusion through/as embodied ethics. *Human Relations*, 72(1), 48–68.
- Vacchani, S. J., & Pullen, A. (2019). Ethics, politics and feminist organizing: Writing feminist infrapolitics and affective solidarity into everyday sexism. *Human Relations*, 72(1), 23–47.
- Williams, N., Radevi_c, D., Gherhes, C., & Vorley, T. (2017). The nature of corruption affecting entrepreneurship in transition economies: Some lessons from Montenegro. *South East European Journal of Economics and Business*, 12(2), 31–45.
- WRC. (2017). Mission and vision. Retrieved from <http://womensrightscenter.org/en/misija-i-vizija/>
- Yuval-Davis, N. (2011). *The politics of belonging: Intersectional contestations*. London, UK: Sage.
- ИH4C Portal. (2017). Protest majki iz Bijelog Polja: Uzimaju ono što nam pripada. Retrieved from <https://www.in4s.net/protest-majki-iz-bijelog-polja-uzimaju-ono-sto-nam-pripada/>

درباره نویسندگان

سانلا اسمولوویچ جونز مدرس مطالعات سازمانی در گروه مردم و سازمان‌ها در دانشگاه آپن است. او همچنین مدیر گروه تحقیقاتی رویه‌های جنسیتی سازمانی است و بر حوزه‌هایی همچون رابطه متقابل میان جنسیت و رویه‌های دموکراتیک

به‌ویژه موضوعاتی مثل خلق همبستگی فمینیستی، سازمان‌دهی دموکراتیک، برابری در محل کار و اشکال نهادینه فساد جنسیتی تمرکز دارد.

نیک وینچستر مدرس ارشد رشته مدیریت و مدیر گروه راهبری عمومی و شرکت‌های اجتماعی در مدرسه بازرگانی دانشگاه آبن است. علایق پژوهشی و آثار او در زمینه‌های مقررات جهانی، روابط بین‌سازمانی، نظریه اجتماعی و اخلاق تجاری است. کارولین کلارک مدرس ارشد مطالعات سازمانی در گروه مردم و سازمان‌های دانشگاه آبن است. علایق او شامل هویت، جنسیت، احساس، نوشتن متفاوت و مطالعات انتقادی حیوانات است. او اخیراً روی بی‌ثبات‌کاری کارگران، دامپزشکان جراح و سازمان‌دهی کار در دوران بحران انسان‌محوری کار می‌کند.